



«اخلاق ناصری» خواجه نصیر و «تهذیب الأخلاق» مشکویه رازی

دکتر ابوالقاسم امامی



اخلاق ناصری خواجه نصیر (۶۷۲-۵۹۷) را معمولاً و از سر تسامح ترجمه طهارة الأعراق یا تهذیب الأخلاق مشکویه رازی (؟ ۴۲۱-۳۲۰) می‌دانند. متن اخلاقی مشکویه، به استناد آثار خود او، به نامهای دیگری نیز خوانده می‌شود، همچون: الطهارة، یا طهارة الأعراق (تهذیب، ص ۹۱ و نسخه بدل)؛ طهارة النفس (همان، ص ۱۰۴)؛ تهذیب الأخلاق (جاویدان خرد، تصحیح بدوی، ص ۲۵) که نگارنده در مقدمه متن عربی تجارب الأهم مشکویه و نیز در پیشگفتار ترجمه این اثر، در باب آثار مشکویه بدان اشاره کرده است. (به ترتیب ص ۲۳ و ۲۹)

باری، خواجه نصیر، پیش از اقامت در قهستان و تصمیم بر نوشتن اخلاق ناصری، با طهارة الأعراق مشکویه انس و الفتی بیش از حد معمول داشته است. خواجه در مقدمه اش، آنجا که از سبب تألیف اخلاق ناصری، و چگونگی ذکر کتاب الطهارة مشکویه و ستایش آن در نزد حاکم قهستان سخن گفته، ابیاتی به تازی، که پیش از این خود آن را سروده بود، در چهار بیت آورده است که عمق ارادت خواجه را به مشکویه و تأثیر پذیری ژرف او را از تصنیف ارجمندش تهذیب الاخلاق نشان می‌دهد. خود می‌گوید: «این ابیات که پیش از این در قطعه‌ای گفته آمده است، به وصف این کتاب ناطق است.» آن ابیات چنین است:

بنفسی کتاب حاز کل فضیلة و صار لتکمیل البریة ضامنا
مؤلفه قد أبرز الحق خالصاً بتألیفه من بعد ما کان کامنا
و وسمه باسم «الطهارة» قاضياً به حق معناه و لم یک مائنا
لقد بذل المجهود لله دره فما کان فی نصح الخلائق خائنا
بدین معنی: جانم فدای کتابی که همه برتریه‌ها را از آن خود کرد و

ضامن کمال آدمی گردید. مؤلفش حق ناب رازان پس که پنهان بود، آشکار کرد. آن را الطهارة نامید و با آن حق معنی آن را ادا کرد و هرگز نادرست نگفت. وی آنچه در توان داشت بذل کرد و خدایی است

کارش، که در اندرز دادن به مردمان هیچ نادرستی نکرده است.

سبب تألیف اخلاق ناصری

خواجه نصیر اخلاق ناصری را به اشارت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، حاکم قهستان (۶۵۲-۶۱۸) که از سوی علاءالدین محمد هفتمین مرشد بزرگ (خداوند) الموت در آنجا فرمان می‌راند، پرداخته است. خود گوید: هنگامی که از کتاب الطهارة استاد فاضل و حکیم کامل ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه خازن رازی، ذکری می‌رفت، ناصرالدین به وی فرمود که «این کتاب نفیس را به تبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی با زبان پارسی، تجدید ذکری باید کرد.» ولی، سپس در تأملی که خواجه کرد دریافت که: «آن معانی شریف را از جامعه آن الفاظ لطیف، سلخ کردن و در لباس عبارتی واهی نسخ کردن، عین مسخ کردن است و هر صاحب طبع که بر آن وقوف یابد، از عیب جویی و غیبت گویی مصون نماند» (ص ۳۶ با اندکی تصرف).

خواجه در باب فرمان ناصرالدین دوباره تأمل کرد و چنین اندیشید که: هر چند تهذیب الاخلاق مشکویه مشتمل بر شریفترین ابواب حکمت عملی است، ولی از دو فن دیگر حکمت عملی یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی خالی است، که به گفته خود او «تجدید مراسم این دو رکن نیز که به امتداد روزگار، اندراس یافته، مهم است. در نتیجه بهتر آن دید که:

۱. در نوشتن اخلاق ناصری به متن مشکویه مقید و متعهد نماند و معانی اساسی مشکویه را با تحریر و تقریر دیگر و بر سامانی دیگر تألیف کند.

۲. مختصری در شرح اقسام حکمت «بر سبیل ابتدا نه به شیوه اقتدا» در آغاز بیفزاید.

۳. خلاصه معانی کتاب «استاد ابوعلی مسکویه» را مرتب کند.

۴. دوفن دیگر حکمت عملی را از آرای حکیمان دیگر: فارابی و ابن سینا، متناسب با فن نخست فراهم آورد.

این نظر را ناصرالدین پسندید و خواهی کار را آغاز کرد، چنان که در سال ۶۳۳ هجری قمری آن را به پایان برد. خواهی این تألیف خود را به مناسبت نام آن حاکم (ناصرالدین) اخلاق ناصری نامید (مقدمه، ص ۳۶-۳۷).

چند ترجمه دیگر و نسبت آنها با متن تهذیب

در اینجایی مناسبت نمی نماید که از چند ترجمه یا ترجمه گونه ای که از تهذیب در دست است، نیز یاد کنیم. در زبان فارسی، علاوه بر اخلاق ناصری، دو کار دیگر نیز هست که به عنوان ترجمه تهذیب مشکویه شناخته می شود: نخست کیمیای سعادت زنجانی است. وی این نام را برای ترجمه ای که از متن تهذیب مشکویه به دست داده است، برگزیده. زنجانی هر چند نسبت به دو ترجمه فارسی دیگر به متن نزدیکتر است، باز حذف و اختصار یا افزوده هایی دارد و در ضمن ترجمه اثر، مقالات بلند بالایی را بر متن افزوده است. هر چند این گفتارها تحت عنوان «مترجم گوید» از ترجمه ممتاز می گردد.

ترجمه دیگر، اقتباس گونه ای است از «یک بانوی ایرانی» یعنی بانو نصرت امین اصفهانی (۱۴۰۳-۱۳۰۸) تحت عنوان: اخلاق و راه سعادت، که به روش مبتنی بر شرح و اقتباس نگاشته است. خود در مقدمه اثر بدین روش تصریح دارد. او نیز ادعان دارد که قادر نیست معانی بلند مشکویه را عیناً به پارسی درآورد (نقل به معنی - رک مقدمه ص «ن»). کار این ترجمه در سال ۱۳۲۸ پایان گرفت. (انتشارات ثقفی - اصفهان). بنابراین، این دو کار نیز چنانکه از ترجمه به تعریف دقیق امروزی اش انتظار می رود، به متن ملتزم نمانده اند. ولی دو ترجمه دیگر هست که یکی به زبان انگلیسی از دکتر

قسطنطین زریق، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت با عنوان *The Refinement of Character* که در سال ۱۹۶۸ در بیروت به چاپ رسید. و دیگری از دکتر محمد ارکون، استاد سوربن فرانسه با نام *Traité d'Éthique* که به سال ۱۹۶۹ در پاریس انتشار یافت. این دو ترجمه، هر دو به متن تهذیب مشکویه ملتزم اند و افزوده های خود را با متن در نیامیخته اند، بلکه آن را در حواشی یا در پایان کتاب جای داده اند که شیوه علمی امروزی است.

ترجمه نیمه کاره دیگری از خود نگارنده که به فارسی است که اگر عمری باشد به زودی پایان خواهد یافت. نگارنده نیز بر آن بوده تا در حد توان به متن ملتزم بماند و با برگردانی پایایی، متن مشکویه را چنانکه هست، به فارسی برگرداند.

باری، برای نوعی سنجش میان اخلاق ناصری و تهذیب مشکویه، تقسیم بندی دو اثر و محورهای بحث هر یک را فهرست وار در اینجا می آوریم و از اخلاق ناصری آغاز می کنیم.

تقسیم بندی خواهی در اخلاق ناصری

تقسیم بندی خواهی در اخلاق ناصری، بر حسب تصحیح و چاپ مینوی - حیدری، از این قرار است:

۱. مقدمه. این مقدمه دارای دو تحریر است که اولی را در شرایط تقیه در قهستان، و دومی را در شرایط رفع تقیه نوشته است. خواهی در اشاره ای که در مقدمه دوم (ص ۳۵) به این نکته دارد، از مقدمه اول به لفظ «تصدیر» و از مقدمه دوم به لفظ «دیباجه» یاد می کند. این مقدمه مشتمل است بر خطبه و حمد و ثنا، بیان شرایط تقیه ای که در آن بوده، انگیزه تألیف این کتاب، همچنین مقدمه ای در مقدمه، که در تقسیم بندی و شرح اجزای حکمت است، و ذکر فهرست فصول کتاب. این مقدمه دوازده صفحه از صفحات چاپ مینوی را می پوشاند (صص ۴۴-۳۲).

کتاب به لحاظ بخشهای سه گانه حکمت عملی مشتمل است بر سه مقاله:

مقاله اول

در تهذیب اخلاق که خود مشتمل بر دو قسم است:

قسم اول در مبادی است در هفت فصل: ۱. در معرفت موضوع

علم اخلاق. ۲. شناخت نفس. ۳. شماره نیروهای نفس. ۴. در این که انسان اشرف موجودات است. ۵. نفس انسانی را کمالی و نقصانی هست. ۶. در این که کمال نفس در چیست. ۷. در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است.

قسم دوم: در مقاصد است مشتمل بر ده

فصل: ۱. در حد و حقیقت خلق و این که تغییر آن ممکن است. ۲. در این که صناعت تهذیب اخلاق شریفترین صناعات است. ۳. در شماره اجناس فضایل که مکارم اخلاق است. ۴. در

اخلاق ناصری

ترجمه
خواججه نصیر الدین طوسی
تقریباً
مجموعه بیروتی میرزا مهدی



شرکت سهامی انتشارات نوآوری

انواعی که تحت اجناس فضایل اند. ۵. در حصر اضداد آن اجناس که اصناف رذایل اند. ۶. در فرق میان فضیلت و شبه فضیلت. ۷. در بیان برتری عدالت بر دیگر فضایل و شرح احوال و اقسام آن. ۸. در ترتیب اکتساب فضایل و مراتب سعادت. ۹. در حفظ صحت نفس که همان حفظ فضایل است. ۱۰. در معالجه بیماریهای نفس که همان ازاله رذایل است.

مقاله دوم

در تدبیر منازل و آن پنج فصل است: ۱. در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان و تقدیم مقدمات آن. ۲. در سیاست اموال و اقوات. ۳. در معرفت سیاست و تدبیر اموال و اقوات. ۴. در معرفت سیاست و تدبیر اولاد و تأدیب ایشان. ۵. در معرفت سیاست و تدبیر خدم و عبید.

مقاله سوم

در سیاست مدن و آن هشت فصل است: ۱. در سبب احتیاج به تمدن و شرح ماهیت و فضیلت این علم. ۲. در فضیلت محبت که ارتباط اجتماعات بدان بود و اقسام آن. ۳. در اقسام اجتماعات و شرح احوال مدن. ۴. در سیاست ملک و آداب ملوک. ۵. در سیاست خدمت و آداب اتباع ملوک. ۶. در فضیلت صداقت و کیفیت معاشرت با دوستان. ۷. در کیفیت معاشرت با اصناف خلق. ۸. در وصایای منسوب به افلاطون و ختم کتاب.

کالبد تألیفی تهذیب الأخلاق مشکویه

در تقسیم بندی و فصل بندی کتاب تهذیب الأخلاق، باید دانست: متن این اثر، در نسخه‌های معتبر، به شش «مقاله» تقسیم شده که تصحیح دکتر قسطنطین زریق نیز بر اساس همین تقسیم بندی است. در نسخه‌های متأخرتر، مقاله ششم که اندکی مطول است، گاه به دو مقاله و گاه به سه مقاله بهر شده که در نتیجه تعداد «مقاله» که همان فصلهای اصلی کتاب است گاه هفت و گاه هشت مقاله است و تقریباً فاقد عنوانهای فرعی می‌باشد.

ولی زریق در متن مصحح خود عناوین فرعی و کوچکی را افزوده است که نگارنده در تصحیح کیمیای سعادت زنجانی (ترجمه تهذیب الأخلاق و طهاره الأعراف) آن عناوین را با افزودن عناوین مناسب دیگری، در جاهای خود گنجانده است. برای ارائه محورهای بحث در مقالات تهذیب، همان عناوین ریز را در اینجا درج می‌کند تا نمایه‌ای باشد از مطالبی که در این متن آمده است:

گفتار نخست: مبادی علم اخلاق، نفس، خیر و سعادت، فضیلت و رذیلت. این گفتار (مقاله) تحت عناوین ذیل، ریز می‌شود: نفس نه جسم است، نه بخشی از جسم است و نه عرض است. خیر و شر، نیروهای سه گانه نفس، چهار فضیلت و چهار رذیلت، تعریف این فضیلتها و تقسیمات آن، فضایلی که زیر حکمت، عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت قرار می‌گیرند، و این که فضیلت میانه دورذیلت است.

گفتار دوم: خوی آدمی و پیراستنش، کمال او و راهش. عناوین ریز این گفتار چنین است: رأی رواقیون در تربیت، رأی گروهی دیگر، رأی جالینوس، رأی ارسطو، اختلاف مردم در پذیرش تربیت، برتری علم اخلاق، حدیثی از پیامبر (ص)، انسان و دو کمال او. کمال در لذت جسمانی نیست، سخن جالینوس، پایه‌های سه گانه روان، اعترافات مسکویه، آدمی را سه نفس است، داستان آدمی و نفوس سه گانه‌اش، رأی حکیمان، نظر افلاطون در این باب، سخن حکیم اول، فصلی در تأدیب کودکان و نوجوانان، فواید تأدیب، ظهور و رشد قوا در موجودات، پایگاه برین آدمی.

گفتار سوم: خیر و سعادت، اقسام و درجات آن، رأی فیثاغورس، بقراط و افلاطون، رأی رواقیون و طبیعیون، رأی فیلسوفان محقق در باب سعادت، رأی مسکویه در دو رتبه سعادت، رأی ارسطو در مراتب سعادت، حکمت تنها راه سعادت تامه، لذت این سعادت لذتی است حقیقی، نبشته حکیمان در ستایشگاهها، پیوستگی سعادت به جود.

گفتار چهارم: عدالت: حفظ برابری و نسبتهای دیگر. که به عناوین کوچکتر زیر تجزیه می‌شود، چنین: مواضع سه گانه عدالت، شریعت حامی عدالت، ناموسهای سه گانه ارسطو، چهار مایه زبان، تقسیم ارسطو از عدالت، عدالت انسان در برابر خدا، ارسطو و مسئله پرستش، گفته‌های فیلسوفان جدید، پرستش به تقسیمی دیگر، مایه‌های سعادت، مساقط و لعاین، مایه‌های شقاوت، نظر افلاطون در تأثیر عدل بر جان آدمی، فضیلت اعتدال است، مسئله‌ای دشوار و پاسخ آن، مسئله‌ای دیگر، عدالت در مکونات، در آمدی به گفتار آینده.

گفتار پنجم: محبت و صداقت. این گفتار به عناوین ذیل خرد می‌شود: کشش به یکدیگر در حیوان و جماد، صداقت و انواع آن، عشق، محبت الهی، انس آغاز محبت است. تشویق شریعت به انس و محبت، اختلاف دوستیها به اختلاف انگیزه‌های آنهاست، گونه‌های دوستی، محبت لوازمه، محبت اخیار، محبت شاهان بی اصل است، محبت پدر و فرزند، محبت خداوند بی آفت است،

حفظ حد در محبت، محبت ناب، پلیدان و نیکان، فضیلت دوستی، رأی ارسطو در باب دوستی، رأی سقراط، هشیاری در برگزیدن دوست، در طریق یافتن و شناختن دوست، رفتار با دوست، کسب فضیلتها تنها در اجتماع میسر است، دوست داشتن حکمت است. نظر ارسطو، نیکبختان چهار گروه اند.

گفتار ششم: بهداشت روان و درمان بیماریهای آن با عناوین کوچک ذیل: بهداشت روان، نعمتهای بیرونی مایه بیم و اندوه، نعمتهای درونی، بدان آینه نیکان.

گفتار هفتم: بازگردانیدن سلامت به روان، غضب، تهوّر و جبن، سخن بقرات، پی آمد خشم، عجب و خودپسندی، داستان غلام و آن بزرگ، فیلسوف و آن دولتمند، مرء و لجاج، تیه، استهزا، غدر، ضیم، در سوگ خانه بلورین، تجربه بزرگان معاصر، غضب و شره، دو حکایت از اسکندر، جبن، روش برخی فیلسوفان، علل ترس.

گفتار هشتم: ۱. دوزخ است و دوزنگی، ترس از درد کشیدن، ترس از کیفر، ترس از ندانستن فرجام، ترس از جدایی کسان و برخورداریها، حکمت مرگ آدمی، علاج اندوه، رأی ابواسحاق کندی، بیماری حسد.

سنجش دو نمونه از دو اثر

در اینجا بخشی از آغاز مقاله دوم را که در تعریف خلق (خوی) است، به ترجمه نگارنده و سپس برابر همان بخش در اخلاق ناصری را می آوریم، تا تفاوت متن مشکویه و اخلاق ناصری نمایان تر و روشنتر گردد، نخست ترجمه دقیق و بی کاست و افزود متن تهذیب: «خوی حالی است برای نفس که سبب می شود تا کارهای نفس بی هیچ اندیشه یا بررسی پیشین از او سرزند. این حال بر دو گونه است: نخست آن که از سرشت آدمی است، همچون کسی که به کمترین چیزی در خشم می رود و به کوچکترین چیزی برانگیخته می شود. یا چون کسی که از کوچکترین چیز می ترسد: چون کسی که از صدایی که ناگهان بشنود می هراسد، یا از خبری که به وی رسد به وحشت می افتد؛ یا چون کسی که کوچکترین چیزی که از آن به شگفت آید می خندد یا کوچکترین پیشامد ناخوشایند او را اندوهگین و افسرده می سازد. دوم آن که به عادت یا ورزش پدید می آید. بسا که این یکی سرچشمه از سنجش و اندیشه پیشین می گیرد.» (تهذیب الأخلاق، ص ۳۱).

معادل همین بخش را در اخلاق ناصری چنین می خوانیم: «خلق ملکه ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و رویتی. و در حکمت نظری روشن شده است

که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند، و آنچه بطی الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی، و این ماهیت خلق است. و اما لمیت او، یعنی سبب وجود او را دو چیز باشد: یکی طبیعت و دوم عادت. اما طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخصی چنان اقتضا کند که او مستعد حالی باشد از احوال، مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند، یا کسی که از اندک آوازی که به گوش او رسد، یا از خبر مکروهی که بشنود، خوف و بددلی برو غالب شود، یا کسی که از اندک حرکتی که موجب تعجب بود خنده بسیار بی تکلف برو غلبه کند، یا کسی که کمتر سببی قبض و اندوه بافراط برود در آید. و اما عادت چنان بود که در اول به رویت و فکر اختیار کاری کرده باشد و به تکلف در آن شروع می نموده، تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن با آن کار الف گیرد و بعد از الف تمام به سهولت بی رویت از او صادر می شود تا خلقی شود او را.» (اخلاق ناصری، ص ۱۰۲-۱۰۱).

در جاهای دیگر کتاب نیز حال بر همین منوال است. گاه متن مختصر می شود، گاه بسط می یابد، و در مواردی نیز چنانکه در همین نمونه به وضوح دیده می شود، شرحی بر اصطلاح یا اشاره تهذیب می افزاید، مانند توضیحی که درباره واژه «حال» از حکمت نظری آورده است و جز آن. سامان کلی اثر را نیز باید بر آن افزود که در فن تهذیب اخلاق بنا بر یک «مقاله» است نه شش «مقاله» و آن یک نیز بر دو قسم مبادی و مقاصد تقسیم می شود که یکی بر هفت فصل و دیگری بر ده فصل بهر شده است و این شگفت نیست. زیرا شیوه بیشتر پیشینیان همین بوده است. در یک نگاه کلی به کارنامه گذشتگان شاید بتوانیم گفت که گذشتگان در ترجمه قرآن کریم که دقت و وسواس را در آن به اوج رساندند، چه در تألیف به زبان عربی و چه در نوشتن کتاب به زبان فارسی، از شیوه نقل و نقد و تحشیه و تعلیق و اختصار و استدراک یا تحریر مجدد پیروی می کردند و بدین گونه کوششهای پیشین را بر سامان دلخواه خود ترتیب می دادند و در بازسازی و تکمیل آن می کوشیدند. همین شیوه در نقل معانی متون تازی به زبان پارسی نیز مشاهده می شود که اخلاق ناصری نیز از جمله آنهاست. چنانکه گویی یک کار ابداعی پیشین در طول تاریخ همیشه در حال ویرایش و نقد و بازسازی است. روندی که گاه ناکام بوده است و گاه به کام.

از سوی دیگر، ناقدان خواجه، مقام استاد البشر را در تاریخ، مقام احیا کننده می دانند ولی از منظر تاریخ فرهنگ گویند: وی حتی احیا کننده سنت فلسفی و علمی، بویژه در عصر انحطاط سیاسی و عقلانی است. گرچه آثار او صبغه تکرار دارد، ولی اهمیتش از ابداع

کمتر نیست، بویژه تا بدان حد که زمینه نوزایی عقلانی ملتی را فراهم ساخت (م.م. شریف ج ۱ ص ۸۲۳).

با مروری سریع به آنچه گفتیم، ویژگیهای اخلاق ناصری در سنجش با متن تهذیب الأخلاق چنین است: ۱. افزونی بخش تقسیمات حکمت در آغاز. ۲. تلخیص معانی مشکویه. ۳. افزونی یا کاستی در مثال یا تغییر آن به مثالی دیگر. ۴. افزونی شروح بر مطالب دشوار یا مصطلحات علمی منقول از متن تهذیب. ۵. افزونی آرای تازه از خواجه یا دیگران. ۶. تجدید تقسیم بندی و فصل بندی در مطالب. ۷. افزونی فن سیاست مدن. ۸. افزونی فن تدبیر منزل، تا فنون سه گانه حکمت عملی، یکجا در این کتاب گرد آید.

نثر اخلاق ناصری

نثر خواجه جز دو مقدمه اش که نخستین را در قهستان و همزمان با نوشتن اخلاق ناصری و دومی را بیست و سه سال بعد نوشته است، نثری است علمی به شیوه قدیم که متکلفانه و مصنوع نیست. نظری که صاحب طریق الحقایق و صاحب روضات الجنات (به نقل مینوی) درباره کتاب دیگرش: معیار الأشعار (نوشته ۶۴۹) اظهار کرده اند، بسا که درباره این اثر خواجه نیز درست باشد که: سادگی انشای آن بواسطه علمی بودن موضوع است: (مقدمه مینوی، ص ۱۹). فزون بر این، چنانکه شادروان مینوی نیز بر این باور است «لزومی ندارد که یک نویسنده همه منشآت خود را به انشای مصنوع ادبی بنویسد» (ص ۱۹) که آن هم همیشه پسندیده نیست. مینوی نثر اخلاق ناصری را بر شیوه کیله و دمنه می داند. وی پس از نقل بخشی از مقدمه نخست اخلاق ناصری - مقدمه ای که با اندک تغییر باقی مانده است^۲ گوید: «عبارت کهنه و به شیوه کیله و دمنه نوشته پی نوشتها:

۱. چنانکه گفتیم چاپ رزیک در شش مقاله است. گفتار هفتم و هشتم در تقسیم بندی کیمیای سعادت زنجانی است که ظاهر نسخه متن وی بر هشت

شده است و از عهده آن خوب برآمده و گمان نمی کنم زشت و نامفهوم باشد. مع ذلک خلاصه آن را به زبان ساده گفتن بد نیست.» مینوی سپس سخن اخلاق ناصری را به تحریر مجدد بازنویسی می کند و این خود نشانه فاصله ای است که نثر خواجه با نثر معیار امروز دارد. نثر اخلاق ناصری عالمانه و اصطلاحی است، اصطلاحات متن تهذیب الأخلاق را عیناً به کار می برد و بسیاری از تعبیرش از فهم توده فراتر است. از همین روست که دوانی در اخلاق جلالی یا لوامع الاشراف خود (نوشته ۸۸۲-۸۷۱) بر اخلاق ناصری خرده می گیرد که دارای عبارات غیر متعارف و امثال غیر متداول است. چنانکه سامان کتاب را نیز مشوش و اجزای آن را پراکنده می یابد و آن را از جهت احاطه بر همه ارکان علم اخلاق قاصر می پندارد و با افزودن آیات و احادیث اخلاقی در «ترمیم و تتمیم» آن می کوشد و زبان آن را به زبان روزگار خود نزدیک می گرداند.

نثر اخلاق ناصری قابل قیاس با نثر مقدمه زنجی ایلخانی اثر دیگر خواجه نیست، که آن نثر، نثری است ساده، لطیف و روان که در آن اثری از تصنع و اصطلاح زدگی یا تکلف نیست. بهار به همین سبب نمونه ای از آن نثر را که از مقدمه زنجی ایلخانی برگزید، در سبک شناسی آورده است (ج ۳، ص ۱۵۸). بهار، خواجه نصیر را از زمره شیخ سعدی، بابا افضل، قطب الدین شیرازی، قاضی بیضاوی، صفی الدین ارموی، علامه حلی، حمدالله مستوفی، معینی جوینی، و ادیب عبدالله و صاف الحضرة و شرف الدین فضل الله قزوینی و... قلم داد کرده گوید: اینان در دوره خود ثابت کردند که تربیت و پرورش قبل از مغول چه پایه و اساسی داشته است که با این ضربتهای سخت باز بنیان آن تادیری باقی مانده است (سبک شناسی ۳، ص ۱۵۷).

گفتار بوده است.

۲. نیز رک: جلال الدین همایی، مقدمه قدیم اخلاق ناصری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال سوم، شماره سوم.

- تصحیح و مقدمه دکتر ابوالقاسم امامی، نشر نقطه/دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۵.
۱۱. اخلاق و راه سعادت، یک بانوی ایرانی [بانو نصرت امین اصفهانی]، کتابفروشی ثقفی، اصفهان، بی تا.
12. *Miskawayh Traité d'Éthique*, Translation française avec introduction et notes par Mohammad Arkoun, Paris, 1969.
13. *The Refinement of Character*, a translation from the Arabic of Ahmad ibn Mohammad Miskawayh's *Tahdhib al-Akhlaq*, Constantine K. Zurayk, American University of Beirut, 1968.

دکتر ابوالقاسم امامی، (دستنویست).

۶. سبک شناسی، بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، چاپ سوم، کتابهای پرستو، چاپخانه سپهر ۱۳۴۹.
۷. «مقدمه قدیم اخلاق ناصری»، جلال الدین همایی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال سوم، شماره سوم.
۸. اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۶.
۹. م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
۱۰. کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الأعراق ابوعلی مسکویه رازی)، میرزا ابوطالب زنجانی، به

منابع و مأخذ:

۱. تهذیب الأخلاق، ابوعلی احمد بن محمد مسکویه، حقه قسطنطین زریق، الجامعة الامیرکية فی بیروت، ۱۹۶۶.
۲. الحکمة الخالده (جاویدان خرد)، ابوعلی مسکویه، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی القاهرة، ۱۹۵۲.
۳. تجارب الهم، ابوعلی مسکویه الرازی، حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، دار سروش للنشر (انتشارات سروش) تهران، ۱۳۶۶.
۴. تجارب الهم، ابوعلی مسکویه رازی، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹.
۵. تهذیب الأخلاق، ابوعلی مسکویه رازی، ترجمه